



بسم الله الرحمن الرحيم

نگاهی به مطالب پیشین

در جلسات گذشته بحث اخذ اجرت بر واجبات مطرح شد که پنجمین و آخرین قسم از اقسام مکاسب محرمه است. دو دلیل برای حرمت اخذ اجرت وجود دارد. محور اول منافات وجوب با اخذ اجر و مزد و اجاره و امثال آن است، محور دوم تنافی قصد قربت با اخذ اجر و مزد است. طبعاً به خاطر اینکه در محور دوم تنافی اخذ وجه با قصد قربت است، محدوده دلیل دوم به تعبدیات و عبادات اختصاص پیدا می کند ولی از یک نظر هم محدوده عامتری دارد که شامل مستحبات عبادی هم می شود.

پاسخ بر دلیل دوم

یکی از مهم ترین پاسخ هایی که بر دلیل دوم داده شده است و این پاسخ، پاسخی قدیمی است یعنی از زمانی که این بحث مطرح بوده است این پاسخ هم وجود داشته است (بعضی از پاسخ های بعدی در دوره های بعد کاملاً متأخر مطرح شده است ولی این اولین پاسخی که به این اشکال داده شده است از پاسخ های سابقه دار در مسئله است) بحث داعی علی الداعی بود و به عبارت دیگر طولیت دواعی بود. دواعی گاهی عرضی هستند و علت قریبه فعل هستند، گاهی دواعی طولی و مراتبی هستند و یکی علت بعیده هست و دیگری علت قریب است. گفته می شد فرض این است که کسی که عمل عبادی را انجام می دهد حین عمل قصد امر دارد، چون خدا گفته است انجام می دهد، منتهی برای آن مزد هم می گیرد و در حین عمل قصد امر و امتثال امر عبادت وجود دارد و قصد اجر در عرض آن نیست و جای آن ننشسته است بلکه قصد اجر عاملی شده است تا او قصد امر کند. وقتی که قصد اجر طولی شد موجب نمی شود که عمل از عبادیت ساقط شود. طولیت دواعی امری ساری و جاری است و بسیاری از کارهایی که ما در زندگی انجام می دهیم اگر نیت آن را تحلیل کنیم، می بینیم ناشی از یک نیت دیگر است و همین طور آن نیت هم ناشی از نیت دیگر است تا به یک نقطه نهایی می رسد. در اینجا قصد اجر قائم مقام قصد امر نشده است. جان کلام این است که قصد اجر نه جانشین و قائم مقام قصد امر شده است و نه در عرض او با آن شریک شده است بلکه در رتبه متقدم موجب شده است که فاعل قصد امر کند، این طولیت دواعی است و مشکل به این صورت دفع می شود و بسیاری هم این نظریه را پذیرفته اند.

اشکالات به پاسخ بر دلیل دوم

عرض کردم که اشکالاتی به این جواب داده شده است که چهار اشکال است و مرحوم امام در مکاسب محرمه نقل کرده اند. از این چهار اشکال دو تا از مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی است، یکی از مرحوم نائینی است و یکی از محقق ایروانی است. یکی از اشکالات دیروز عرض شد، من برای اینکه مباحث کمی منقح تر شود به این شکل اشکالات را تنظیم کرده ام و بر این اشکالات نظم منطقی هم حاکم است



اشکال اول

اولین اشکال این است که قصد اجر در طول قصد امتثال امر نیست، بلکه عرضی هستند. این اشکال یک اشکال صغروی است. قصد اجر یک قصد عرضی است که در کنار قصد امر قرار گرفته است.

پاسخ اشکال اول

از امام نقل شد که فرض این است که شخص در حین عمل قصد امر مولا کرده است و اگر قصد امر مولا نبود این کار را انجام نمی داد بنابراین قصد امر هست و قصد اجر منشأ پیدایش این قصد شده است و وقتی یکی علت باشد و دیگری معلول باشد محال است که در عرض و رتبه هم باشند. اینجا قصد امر در حین عمل وجود دارد، قصد امر هم معلول قصد اجر است. معلول و علت در طول هم هستند بنابراین اولین اشکال مرتفع می شود به اینکه شما می گوید قصد امر در کنار قصد اجر به صورت عرضی مشارکت صدور در فعل دارند ولی با همین برهان فلسفی که گفته شد مشخص شد که طولی هستند نه عرضی.

اشکال دوم

اشکال دوم این است که ما مقدمه و صغری قضیه را می پذیریم که قصد امر در طول و متأخر از قصد اجر است و قصد اجر علت و متقدم بر قصد امر است و غالب بزرگان هم این صغری را پذیرفته اند اما اشکال این است که با حفظ و تسلیم این طولیت، کبری را نمی پذیریم. کبری این بود که آنچه در عبادیت عبادت شرط است این است که علت قریبه عمل، قصد قربت و اخلاص باشد اما اینکه در سلسله علل قصد، چه عواملی مؤثر باشد این ربطی به قصد امر و اخلاص ندارد و مانع و مضر هم نیست. کبری این بود که وقتی در عبادات گفته می شود اولین شرط عبادات قصد قربت است، در مقام حل مشکل، این قاعده پذیرفته می شود که آنچه شرط عبادیت عمل است این است که قصد قربت و امر، علت و عامل قریبه باشد اما در سلسله دیگر آن اگر قصدهای دیگر وجود داشته باشد مانع از عبادیت نمی شود. مثال زدیم که در قصد گریز از عذاب الهی یا جذب رضوان و رحمت الهی خود انسان مطرح است ولی آن موجب شده است که امر خدا اطاعت شود. گفتیم وجود این نوع از قصدها در طول قصد قربت ضرر نمی زند، برای اینکه **خوفاً من العقاب و شوقاً الی الثواب** یا حتی شکر علت، موجب قصد قربت هستند چون در طول هستند ضرری به قربیت آن نمی رساند بلکه حتی گفتیم مثلاً کسی نماز شب می خواند تا رزقش فزونی پیدا کند که در روایات هم آمده است این ها را هم گفتیم مضر نیست برای اینکه این قصدها مستقیم مولد عمل نیست بلکه مولد قصد امر است و عبادیت عمل با آن منافات ندارد. اشکال دوم این است که ما این مطلب را قبول نداریم پس اشکال کبروی شد.

اشکال اول صغروی بود و می گفتیم قصد مزد و دریافت پول، جای قصد امر را گرفته است یا با آن عجین شده است، بنابراین عبادت نیست اما اشکال دوم می گوید تحلیل فلسفی و روان شناختی را قبول داریم که این دو قصد در طول هم هستند نه در عرض هم که شرک و امثال آن شود اما چه کسی گفته است که معنای اخلاص این است که فقط در علت قریبه قصد امر باشد و در سلسله علل بعیده مانعی ندارد. این فتوا و حکم کبروی در اشکال دوم محل خدشه است.

در این اشکال گفته می شود که درست است قصد اجر علت بعیده است و قصد امر و اجر در رتبه واحد نیستند اما اخلاص این است که در تمام مراتب صدور فعل فقط انگیزه الهی باشد همان گونه که وجود قصد غیر الهی در علت قریبه مانع می شود که عمل



عبادیت پیدا کند، وجود قصدهای غیر امر و قربت ولو در سلسله علل به شکل دواعی طولی باشد این هم مانع است، برای اینکه هر عملی معلول علت خودش است و همانطور که علت قریبه در وجود و پیدایش عمل نقش دارد علل بعیده هم نقش دارند و در عالم تکوین هم همینطور است.

اگر کسی در بحث خلقت قائل به سلسله علل شود که غالب فلاسفه ظاهراً همین را معتقدند، موجودی که در این عالم پیدا می شود سلسله عللی دارد از علل معده‌ای که پدر و مادر هستند تا سایر علل اعدادی تا برسد به حضرت حق، در وجود این شریک هستند پس سلسله علل طولیه و بعیده مانند علت قریبه در وجود شیء مؤثر است.

در افعال ما هم همینطور است. در افعال هم علل غائی که همان قصدها و انگیزه‌ها باشند مؤثر در وجود فعل هستند منتهی علل و قصدها به دلیل اینکه سلسله طولی دارند همه آنها در فعل اختیاری مؤثرند مثلاً کسی می‌خواهد مجتهد شود و قصد مجتهد شدن دارد، از این قصد او این قصد متولد می‌شود که حوزه بیاید، از آن نیز این قصد متولد می‌شود که مسیر فقه و اصول را انتخاب کند، از آن قصد نیز این متولد می‌شود که استاد را انتخاب کند تا اینکه حرکت کند و جایی درس برود، یعنی سلسله علل قصد از یک قصد کلی غایه‌الغایات شروع می‌شود و آن قصد کلی مولد قصدهای ریزتر است تا به یک عمل ریز جزئی برسد. عمل جزئی همانطور که معلول شرکت در درس است همانطور معلول غایت بالاتر هم هست که می‌خواهد مجتهد شود.

سلسله علل همه در شکل‌گیری عمل مؤثرند، چه در عالم تکوین و بیرون و چه در عالم افعال اختیاری، چون افعال اختیاری معلول قصدها و انگیزه‌ها هستند، همان سلسله‌مراتب تصور، تصدیق، شوق و اراده که گفته شد. میل که عنصر سوم در مقدمات فعل اختیاری است سلسله‌مراتب دارد، از میل به شرکت در کلاس گرفته تا به میل به اجتهاد را در بر می‌گیرد. پس می‌توان برای شرکت در درس امروز هم (که مشخص است با آن مجتهد نمی‌شود) چون معلول علت بالایی است گفت که به خاطر مجتهد شدن در درس شرکت می‌کند. در ما نحن فیه هم سلسله علل طولی وجود دارد. گفته می‌شود که قصد اجر سبب شده است که قصد خواندن نماز را به خاطر امر خدا کند و این دو عرضی نیستند و طولی هستند.

اشکال اول این بود که قصدها هم عرض هستند و در جواب گفته شد که طولی هستند. در اشکال دوم گفته می‌شود طولی هم که باشند چون قصد اجرت در شکل گرفتن عمل مؤثر است سبب می‌شود که عمل خلوص نداشته باشد. این اشکال کبروی می‌شود. بنابراین طولیت با اینکه مقبول است اما مضر به اخلاص است. ظاهر دومین اشکالی که از مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی نقل شده است و من باز هم تعلیقه را مراجعه نکردم و از مکاسب مرحوم امام نقل می‌کنم همین است، منتهی با بیانی که بنده عرض کردم.

پاسخ اشکال دوم

جواب اشکال دوم این است که اگر چنین اخلاصی را شرط عمل می‌دانید؛ اخلاصی که عمل، صادر از قصد خدا باشد و در سلسله علل طولیه آن هیچ چیزی غیر خدا نباشد و در تمامی مراتب علل وجودی عمل غیر از خدا نباشد، معنایش این است که غالب عبادات باطل است. این نظریه‌ای است که بعضی آن را احتمال داده‌اند و بدون اینکه توجه به لوازم آن داشته باشند مطرح کرده‌اند. گفته‌اند عباداتی که **خَوْفًا عَنِ الْعِقَابِ** است یا **شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ** است مقبول نیست. لازمه این سخن آن است که آنچه بعضی از علما به طور نادر به آن تمایل پیدا کرده‌اند درست شود. یعنی گفته شود که فقط عبادات حبی درست است و حتی عبادت



شکری هم درست نیست، و لذا مشخص است که عبادتی که **خَوْفاً عن العقاب باشد یا شَوْفاً للثواب** باشد هم درست نیست، چون امر خدا را به دلیل اینکه از جهنم می‌ترسد یا از نعم بهشتی بهره‌مند شود انجام می‌دهد، یعنی باز «خود» مطرح است. ترس از عذاب یا شوق بر ثواب که مربوط به خود انسان است منشأ شده است که قصد امر مولا و امتثال امر مولا صورت بگیرد، هرچند عامل قریب عمل قصد امر مولاست اما علتش این است که خودش را دوست دارد و می‌خواهد عقاب را دفع کند، ثواب را جذب کند و در سلسله طولی عمل و قصدهای زیربنایی غیر خدا وجود دارد، بنابراین طبق این سخن باید گفته شود که این اعمال باطل است در حالی که به غیر از یکی دو نفر به اتفاق فریقین و همه فقها از عامه و خاصه و به خاطر ظهورات و ادله قوی عبادات **خَوْفاً عن العقاب و شَوْفاً الی ثواب** درست است.

روایاتی که سه مرتبه‌ی عبادت را بیان می‌کرد (که عبادت عبید و تجار و احرار باشد) این روایات را هم عامه نقل کرده‌اند و هم خاصه، هم از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است و هم از چند تن از ائمه طاهرین (علیهم‌السلام) نقل شده است و در بین آن روایات معتبر نیز هست. طبق این روایات باید دست از این مطلب برداریم که بگوییم عبادت قریبی آن عبادتی است که از روی و استحقاق و حب انجام می‌گیرد. این نوع عبادت، عبادتی است که **اِوْحَدی من الناس**، کسی که عظمت جلال خداوند سبب شود که همه چیز را فراموش کند و فقط استحقاق الهی و محبت الهی او را به عبادت وادار فقط باید درست باشد. لازمه این مطلب این است که عبادات منحصر در مرتبه عالی شود و باقی باطل باشد. اگر این سخن درست باشد، عبادت منحصر در عبادت استحقاقی و حبی می‌شود و باقی عبادات که انگیزه‌های طولی غیر قربت دارد باطل شود.

لکن تالی باطل است چون آن عبادات به شهادت اجماع فریقین و فقهای فریقین و ادله درست است. این نشان می‌دهد که تالی باطل است پس مقدمه هم باطل است، یعنی اینکه شما می‌گویید عبادت منحصر به آن عبادتی است که در تمامی مراتب قصدها فقط قصد الهی باشد این درست نیست، آنچه شرط و مقوم عبادت است این است که قصد قربت به عنوان علت قریبه باشد و اینجا هم همین‌طور است. پس اینکه کسی در اشکال دوم طولیت را نفی کند درست نیست، ممکن است در سلسله طولی قصد غیر امر دخالت کند ولی مهم این است که در علل قریبه نباشد.

اشکال سوم

اشکال سوم این است که کسی همان حرف قبلی و نظر نفی طولیت را بگوید اما قائل به تفصیل باشد. این اشکال هم در کلمات فقها وجود دارد. به این بیان که:

این‌گونه نیست که وجود علل غیر الهی در مراتب قصد امر مضر است مطلقاً. خیر، نمی‌شود این مطلب را گفت زیرا روایات متعددی وجود دارد که می‌گوید عبادات خوفی و عبادات شوقی، عبادات درستی است و نمی‌توانیم عبادت را منحصر در اعمالی کنیم که در همه مراتب آن خدا باشد و چیزی غیر خدا نباشد اما می‌توانیم بگوییم در سلسله طولی علل، نباید دواعی دنیوی باشد ولی دواعی اخروی مانع ندارد.

علت تفصیل در نفی یا قبول در طولیت این است که علل بعیده و قصدهایی که در طول قصد قریبی عبادت قرار دارند دو گونه هستند. یک نوع قصد های اخروی است، مثل فراغ **عن العقاب و شَوْفاً الی الثواب الموعود**. در این موارد درست است که علت



بعیده قصد فرار از عقاب یا شوق به ثواب است اما این عقاب و ثواب اخروی است و مانعی ندارد. قسم دوم این است که دواعی و انگیزه‌های پایه‌ای که انسان را به سمت امتثال امر مولا سوق می‌دهد، دواعی مادی دنیوی باشد و این نوع، اشکال دارد. ظاهر کلام مرحوم نائینی و مرحوم شیخ در مکاسب به این اشکال سوم ناظر است و اشکالات اول و دوم ظاهر کلمات میرزای شیرازی است منتهی با تقریری که بنده عرض کردم. اشکال سوم از تضعیف کلمات شیخ در مکاسب و کلمات مرحوم نائینی در تعلیقه‌شان بر مکاسب استظهار می‌شود و می‌گوید در علل طولی و علل بعیده فعل عبادی، قائل به تفصیل هستیم. علل بعیده‌ای که اخروی باشد مانعی ندارد و دلیل آن روایاتی است که گفته شد اما علل بعیده و قصدهایی که جنبه دنیوی داشته باشد مثلاً قصد مزد دنیوی، فرد را به این سمت برده است که عبادت را انجام دهد، مخل و مضر است. پس اشکال به دواعی طولی وارد شد بدون اینکه اشکال به عبادات خوفی و شوقی وارد شود. آن عبادات درست است اما بحث اخذ اجرت را نباید با آن مقایسه کرد. در بحث اخذ اجرت همه قصدها یکسان دانسته شد و گفته شد علل طولی مضر نیست، همان‌طور که **خوفاً عن العقاب و شوقاً الی الثواب** مضر نیست **تمناً للاجر** هم مضر نیست، در حالی که این‌ها با هم تفاوت دارد، قسم اول درست است اما قسم دوم درست نیست.

پاسخ اشکال سوم

به اشکال سوم دو پاسخ می‌شود داد. یک پاسخ نقضی است و یک پاسخ هم حلی است.

پاسخ نقضی اشکال سوم

پاسخ نقضی این است که در روایات شواهدی داریم که علل طولیه مادی و دنیوی و قصدهای دنیوی مؤثر در سلسله علل عبادات مضر نیست و طلب امور مادی و دنیوی هم مضر نیست. همان‌طور که در روایات هست که انجام عبادات **خوفاً عن العقاب و شوقاً الی الثواب** مانع نیست که عبادت درست باشد، در روایات در خصوص اجرها و نتایج دنیوی اعمال هم دلایلی وجود دارد به خصوص در مستحبات. نمونه آن انبوه علل و حکمی است که برای اعمال عبادی و احکام آمده است که در علل الشرائع مرحوم صدوق ذکر شده است (این کتاب بعد از گذر قرن‌ها هنوز هم یک کتاب زنده و محل مراجعه است. با یک نگاه دقیق در احکام و علل و حکم احکام بحث کرده است). مثلاً در نماز حضرت جعفر (سلام‌الله‌علیه) که یکی از نمازهای مستحبی بسیار معتبر است، یعنی روایاتی که در فضیلت آن آمده است هم معتبر است و هم متعدد است و در صدر نهار روز جمعه خواندن آن تأکید بیشتری شده است، در روایات نماز جعفر آمده است که آثار دنیوی فراوانی دارد.

اگر آثار دنیوی انگیزه‌های اصلی فاعل شود (البته همیشه این‌گونه نیست و خیلی وقت‌ها انگیزه‌های غیرمادی است یعنی شخص واقعاً نماز شب را دوست دارد ولی گاهی هم علت طولی و اصلی آن است) به نحوی که اگر آن آثار و منافع ذکر نشده بود اصلاً عبادت را انجام نمی‌داد، چون ذکر شده است اوامر را اطاعت می‌کند، این شواهد نشان می‌دهد همان‌گونه که قصد طولی و علت بعیده و مبنایی اجر و ثواب اخروی مانعی ندارد، قصد امور دنیوی و منافع و آثار دنیوی عبادت هم مضر نیست. این جواب نقضی است که روایاتی که وجود دارد این تفصیل را نقض می‌کند. می‌گویید قصد امور اخروی مثل **خوفاً عن العقاب و شوقاً الی الثواب** مانعی ندارد اما **طلباً للاجر المادی** مضر است، ما می‌گوییم که امور مادی هم شبیه و نظیر دارد بنابراین در قصدهای طولی نمی‌شود تفصیل داد.



این روایات در واجبات هم وجود دارد. در اصل نماز یا روزه وجود دارد مثلاً درباره روزه که واجب است گفته شده که موجب سلامت می‌شود. بعضی ادله مطلق است و واجب و مستحب را شامل می‌شود. پس در خصوص واجبات هم آمده است، همان‌طور که در توصیلات، انواع فوائد و منافع دنیوی ذکر شده است مثلاً در اجرای حدود، در تعبدیات نیز انواع مصالح و منافع ذکر شده است و خیلی وقت‌ها ممکن است که همین انگیزه‌ها در علل طولی صدور عمل مؤثر باشد. ادامه انشا الله فردا بیان می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین